



**The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic Law The 16 rd.
Year/NO: 3 autumn 2023**

Jurisprudential Foundations Citizenship Rights in the Legal System of Iran and Islam

Orangi Moslem¹

* Alavi Seyyed Mohammadtaghi²

Rahim vakilzade³

Received date: 2023/09/12
Acceptance date: 2023/11/12

Abstract

Citizenship rights are one of the important topics and topics that widely pay attention to justice and equality and have found a special place in social, political and legal theories. The category of "citizenship" is realized in a society when all members of that society have all rights. Have civil and political rights, participate in various fields and take on duties and responsibilities in line with the rights they have in order to better manage the society and create order. The purpose of this article is to examine the jurisprudential foundations of "citizenship rights" in Islam and the legal system of Iran and Islam; In order to achieve this goal, in this article, it has been tried to first examine the issue from the point of view of jurisprudential foundations, and finally, apply the issue of citizenship rights in the legal system of Iran and Islam. The current research is of a qualitative type and in a library method, which will be studied and analyzed by examining legal texts and materials related to the subject. The current research is of a qualitative type and in a library method, which will be studied and analyzed by examining legal texts and materials related to the subject.

Keywords: legal foundations, citizenship rights, Iran, Islam

¹. PhD candidate of public law, Sanandaj Branch, Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

². (Corresponding author) Professor of Private Law Department, Faculty of Law and Social Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran, Alavi@tabrizu.ac.ir

³ - Associate Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

مبانی فقهی حقوق شهروندی در نظام حقوقی ایران و اسلام

مسلم اورنگی^۱ * سیدمحمدتقی علوی^۲ رحیم وکیل زاده^۳

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۱

حقوق شهروندی از مباحث و مطالب مهمی است که به طور گسترده‌ای به عدالت و مساوات توجه دارد و در نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است، مقوله «شهروندی» هنگامی در یک جامعه تحقق می‌یابد که همه اعضای آن جامعه از تمامی حقوق مدنی و سیاسی برخوردار بوده، در حوزه‌های مختلف مشارکت داشته و در برابر حقوقی که دارند، وظایف و مسئولیت‌هایی را در راستای اداره بهتر جامعه و ایجاد نظم بر عهده بگیرند. هدف مقاله حاضر بررسی مبانی فقهی «حقوق شهروندی» در اسلام و نظام حقوقی ایران و اسلام است؛ که برای دستیابی به این هدف در مقاله حاضر سعی شده است که ابتدا از دیدگاه مبانی فقهی موضوع موردبررسی قرار گیرد و در نهایت موضوع حقوق شهروندی در نظام حقوقی ایران و اسلام مورد تطبیق قرار گیرد. پژوهش حاضر از نوع کیفی و به روش کتابخانه‌ای است که با بررسی متون و مواد قانونی مرتبط با موضوع مورد مطالعه و بررسی قرار خواهد گرفت.

کلیدواژگان: مبانی حقوقی، حقوق شهروندی، ایران، اسلام

^۱ دانشجوی دکتری حقوق عمومی واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

^۲ استاد، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسؤل).

^۳ - دانشیار گروه حقوق فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

مقدمه

حقوق شهروندی از مباحث مهم حقوقی و از شاخه‌های اصلی حقوق عمومی به حساب می‌آید که از روابط بنیادین میان مردم و حکومت بحث می‌کند. «حقوق شهروندی» منعکس‌کننده آرمان جهانی «عدالت» و جامعه‌ای است که در آن هر انسانی بتواند از زندگی شرافتمندانه‌ی همراه با صلح، امنیت و رفاه برخوردار گردد. به‌طور کلی، شهروندی یک نوع قرارداد متقابل اجتماعی و یک سلسله حقوق متقابل دولت بر مردم و «مردم بر دولت» و همچنین یک احساس مشترک عمومی نسبت به هویت ملی و اجتماعی در یک محدوده مشخص است (سبحانی و مرادی، ۱۳۹۵، ص ۱).

درباره حقوق شهروندی دو دیدگاه وجود دارد. یک نظر دین را ناتوان از وضع قواعدی به‌عنوان حقوق شهروندی می‌داند. دیدگاه دیگر که از سوی برخی نظریه‌پردازان دینی القا می‌شود، قائل به این است که دین مجموعه تکالیفی است برای بشر و او باید در قالب این تکالیف به انجام وظیفه پرداخته و تصور حقوقی برای اعطای اختیار و آزادی و غیر آن به انسان، خارج از موازین دینی و مبانی اسلامی است (احمدپور، ۱۳۸۷، ص ۱۱۹).

در نگاه غربی، حقوق شهروندی بیشتر ناظر به حقوق مشارکت شهروندان در اداره امور کشور است و ابعاد متفاوت آن را دربر می‌گیرد. معنا و مفهوم اصلی حقوق شهروندی، رعایت و حفظ حقوق افراد و انسان‌ها در بخش کلان جامعه است.

حقوق شهروندی با حقوق بشر متفاوت است. حقوق بشر به‌مثابه عالی‌ترین هنجار حقوقی فهم می‌شود و بر پایه کرامت انسانی است و امری غیرقابل واگذاری است. حقوق بشر از زمره حقوقی نیست که دولت یا نهادی بتواند آن را مانند موهبتی به کسی اعطا کند. بخشی از حقوق اساسی مانند حق زندگی که ملهم از حقوق بشر در شکل نسبی آن است می‌تواند در برخی قوانین اساسی، شکلی ملی به خود بگیرد و فقط شامل حال شهروندان کشوری خاص گردد. این بخش را حقوق شهروندی می‌نامند. این حقوق رنگ و تعلق ملی دارند.

بین تعالیم اسلام و مفهوم حقوق شهروندی و نیز بین هر سنت الهی دیگر با حقوق شهروندی رابطه‌ی گسست‌ناپذیر برقرار است. شهروندی از جمله مفاهیم نوپدید است که به‌طور ویژه‌ای به برابری و عدالت توجه دارد و در نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است.

اصلی‌ترین سؤالی که در این حوزه مطرح است این است که در اندیشه اسلامی انسان حق‌مدار است یا تکلیف‌مدار؟ آیا اسلام به انسان به‌عنوان موجودی می‌نگرد که باید هر آنچه را که در تعالیم اسلامی آمده است به‌عنوان تکلیف انجام دهد و در چارچوب تعبد به تکامل برسد؟ یا اینکه این‌گونه نیست و انسان از حقوق مختلفی برخوردار است تا در سایه اختیار به رشد و تعالی برسد. حقوق شهروندی دارای گفتمانی حق - تکلیف‌مدار است و لذا روشن شدن نحوه ارتباط این حق و تکلیف، ماهیت و مبانی حقوق شهروندی در اسلام را مشخص می‌کند.

معیار اصلی شهروندی در اسلام بر عقیده و مذهب استوار است و معیارهایی از قبیل نژاد، قوم، منطقه، خاک و خون در تابعیت مردود است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص ۱۹۷ و ۱۹۸). هر مسلمانی در اسلام از حقوق شهروندی برخوردار است؛ بدون آنکه نیاز به تشریفات خاص باشد. از سوی دیگر، اهل کتاب بر اساس قرارداد ذمه (شهید ثانی، ۱۴۱۵ ق، ص ۶۷) و رعایت شرایط آن، شهروند حکومت اسلامی شمرده می‌شوند و می‌توانند در دارالسلام اقامت گزینند (النجفی، ۱۳۶۲، ص ۲۲۶) و از حقوق مبتنی بر آن برخوردار شوند؛

جز مواردی که استثنا شده‌اند و برخی از فقها برقراری تابعیت و شهروندی برای آنان را بر اساس قرارداد و معاهده ممکن دانسته‌اند (شیرازی، ۱۴۰۹ ق، ص ۲۸ و ۲۹).

«شهروندی» در اسلام بر اساس عقیده، معاهده و پیمان خواهد بود و همه گروه‌های انسانی در قلمرو حکومت اسلامی از حداقل حقوق شهروندی برخوردار خواهند بود. مرتضی مطهری در این زمینه نظر حکمای اسلامی را نقل می‌کند، آن‌ها معتقدند: هیچ موجودی بر خدا حقی پیدا نمی‌کند که دادن آن انجام وظیفه و ادای دین شمرده شود و در تأیید این دیدگاه فرازی از خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه را نقل می‌کند و همین دیدگاه را درست می‌داند (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۸۱ و ۸۲). همین‌طور آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد: «در اسلام حق و تکلیف به‌جز درباره خداوند در همه موارد دوجانبه بوده و تلازم دارد» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۷). پس در رابطه انسان با خداوند؛ چون انسان مخلوق و بنده خداوند است، حق بنده بر مولای حقیقی معنا ندارد؛ البته این رابطه - رابطه انسان با خداوند - خارج از بحث شهروندی است که در آن رابطه انسان‌ها با همدیگر و دولت مطرح است؛ البته این بدان معنا نیست که لازمه اعتقاد به خداوند نفی هرگونه حقی باشد. از طرفی، عدل الهی ایجاب می‌کند که بر انسان ظلم نکند و این امر از آیات، روایات و حسن قبح عقلی به‌خوبی پیداست، اما جدا از رابطه انسان با خداوند، در اسلام حق و تکلیف همواره دوجانبه است و در واقع موقعیت شهروندی از این جهت ساختار دوگانه دارد و مرکب از حق و تکلیف است. در نظام حقوقی اسلام این‌گونه نیست که موقعیت شهروندی فقط برخورداری از حقوق را به ارمغان آورد یا شهروند را موجود مکلف تعریف کند. برخلاف برخی از افراد که بدون جداسازی رابطه انسان با خداوند و انسان با جامعه و دولت، این‌گونه قضاوت می‌کنند که در سنت - در برابر مدرنیته - انسان تنها به تکالیفی می‌اندیشید که فقها برای او تبیین می‌کردند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۹). در رهیافت کلامی به حقوق شهروندی باید به تبیین مفاهیمی چون اسلام، ایمان، احسان، امت اسلامی، دارالایمان و دارالکفر و... می‌پردازیم؛ و این واقعیت را باید مطرح نماییم که نظرات علمای اسلام در این خصوص متفاوت است. سؤالی که در این خصوص مطرح می‌گردد این است که معیار حقوق اجتماعی و سیاسی شهروندی چیست؛ اسلام یا ایمان؟ و برای پاسخ به این سؤال باید نظرات تمام فرق اسلامی و علمای اسلامی شیعه و سنی مورد بررسی گردد.

در حقوق ما (ایرانیان)، مفهوم شهروندی به نسبت کمتری توجه شده است. تنها در کتاب «بایسته‌های حقوق اساسی» (قاضی، ۱۴۰۱) این مفهوم به‌طور محدود تعریف شده و شهروندان به افرادی اشاره دارد که در یک کشور ساکن و مقیم هستند، بدون تفاوت از نظر اتباعیت یا تابعیت و تحت حاکمیت آن کشور زندگی می‌کنند. درحالی‌که در تعریف شهروند می‌توان گفت که شهروند کسی است که حقوق فردی و جمعی خود را می‌شناسد و از آن‌ها دفاع می‌کند، قانون را می‌شناسد و به آن عمل می‌کند و از طریق آن مطالبه می‌کند، از حقوق معینی برخوردار است، می‌داند که فرد دیگری هم حضور دارد و دفاع از حقوق او یعنی دفاع از حقوق خودش. پس شهروندی نه‌تنها به معنای سکونت در یک شهر به مدت مشخص که به معنای مجموعه‌ای از آگاهی‌های حقوقی، فردی و اجتماعی است؛ اما آنچه به بحث ما ارتباط پیدا می‌کند. پس شهروندی نه‌تنها به معنای سکونت در یک شهر به مدت مشخص که به معنای مجموعه‌ای از آگاهی‌های حقوقی، فردی و اجتماعی است؛ اما آنچه که به بحث ما ارتباط پیدا می‌کند، بحث شهروندی از دیدگاه شیعه، خوارج، مرجئه، معتزله و اشاعره می‌باشد که در ادامه‌ی نوشتار به دیدگاه هر از آن‌ها می‌پردازیم. چرا که ما در مطالعه‌ی تاریخ تفکر اسلامی، به ویژه در حوزه‌ی مباحث کلامی با فرقه‌هایی چون خوارج، مرجئه، اشاعره، معتزله و شیعه مواجه می‌شویم که به مسئله‌ی ایمان پرداخته‌اند و ایمان برای آن‌ها مسئله بوده است و بر اساس آن تفکر هم رفتار نموده و واکنش‌هایی را در جامعه ایجاد نموده‌اند چون تعریف خاص از ایمان اختلافات دیگری از جمله در مورد دارالکفر و دارالایمان، وعده و وعید، امر به معروف و نهی از

منکر، امامت، قیام بالسیف و ... را نیز به دنبال داشت که در مجموع، «خوارج» و «مرجئه» را به عنوان مظهر و نماینده‌ی دو برداشت افراطی و تفریطی از اسلام و شیعه را به عنوان حد وسط و اعتدالی معرفی می‌کرد که ابتدا به تعریف از ایمان و منظرهای آنان به ایمان می‌پردازیم؛ اما قبل از پرداختن به مباحث فوق ابتدا سؤالاتی را در این حوزه بیان می‌کنیم و آن این که آیا ایمان در رده‌بندی سلسله‌مراتب اسلامی مؤثر است یا خیر؟ آیا ایمان خاستگاه ارجمندی انسان مؤمن است؟ اگر چنین است حریم و حقوقی که این نوع ارجمند پدید می‌آورد کدام است؟ یعنی در کنار حقوق انسانی، حدود و حقوق دیگری به نام حقوق اسلامی انسان، یا حقوق ایمانی انسان وجود دارد؟ یعنی پذیرفته‌ایم که انسان موحد یا مسلمان یا مؤمن از ارجمندی ویژه‌ای نیز برخوردار است که حقوق و حریم ویژه‌ای را برای وی پدید می‌آورد. آیا این به معنای پذیرش «تبعیض» در شهروندی و حقوق شهروندی نیست؟

بنابراین این سؤال مطرح می‌شود که کدام دسته از حقوق در لایه‌ی انسانی قرار می‌گیرد؟ و کدام دسته در لایه‌ی توحیدی و ایمانی؟ آیا ایمان آثار حقوقی مشترکی میان انسان‌ها را در پی دارد؟

یا گفته می‌شود که حضرت علی (ع) در تقسیم اموال بیت‌المال، درجات ایمان را وارد نمی‌کردند بنابراین سؤال این است که آیا از این مطلب فوق می‌توان نتیجه گرفت که مراتب ایمان در حقوق اجتماعی، مؤثر نیست؟ یعنی اگر ما بخواهیم یک توزیع اجتماعی داشته باشیم نباید ایمان و عدم ایمان را دخیل بدانیم؟

الف: خواجه‌نصیرالدین طوسی؛ ایشان به عنوان یکی از متکلمین امامیه می‌گویند ایمان یعنی تصدیق به قلب و لسان با هم.

ب: علامه حلی؛ ایشان می‌گویند ایمان تصدیق است و دلیل آن هم نقل اهل سنت و نقل شرع است.

ج: شیخ مفید (۱۳۷۱): ایشان بر این باور است که امامیه بر این عقیده اتفاق نظر دارند که اسلام غیر از ایمان است و هر مؤمنی مسلمان است درحالی‌که هر مسلمانی مؤمن نیست.

د: امام خمینی (ره): امام خمینی (ره) هم مانند بیشتر علمای شیعه از ایمان و کفر مباحثی را ذکر کرده‌اند. البته باید توجه کرد که ایشان گاهی این مفهوم را از منظر و جنبه‌ی فقهی لحاظ کرده‌اند؛ مثلاً بحث نجس بودن کافر و ... و گاهی این بحث را از جهت کلامی و عرفانی در تعلیقه‌ی علی الفوائد الرضویه، دنبال کرده است و گاهی هم از بعد اجتماعی و سیاسی این مسئله را مورد بررسی قرار داده است. از منظر کلامی، امام خمینی (ره)، ایمان را عبارت از تصدیق وجود خداوند و حقانیت او و صفاتش و به تبع آن، اعتقاد به وجود ملائکه، کتب و رسولان الهی و عدم فرق بین آن‌ها می‌داند.

خلاصه‌ی کلام این که ایمان نه آن‌گونه که اشاعره و مرجئه می‌گویند صرف تصدیق است و نه ایمان فقط عمل است آن‌گونه که معتزله پنداشته‌اند. علامه طباطبایی هم درباره‌ی رابطه‌ی علم و ایمان بر این اعتقاد است که ایمان صرف علم نیست؛ ایمان علم همراه با التزام و تجلی آن در اعمال و رفتار انسان می‌باشد. از نظر متکلمان و معتزله، حقیقت ایمان، «عمل همراه با معرفت» است، عمل به همه‌ی وظایف و تکالیف که نخست عقل آن‌ها را بر عهده‌ی انسان می‌گذارد سپس پیامبران آن را بیان می‌کنند (نصیری، ۱۳۹۳، ص ۵۹ و ۶۰).

در نظر متکلمان اشعری حقیقت ایمان عبارت است از: تصدیق قلبی به وجود خداوند، پیامبران و اوامر و نواهی خداوند که بر پیامبران فرود آمده است و اقرار زبانی به همه‌ی این تصدیق‌های قلبی.

«منشور حقوق شهروندی» مصوب ۱۳۹۵ با نگاهی به اسناد بین‌المللی توانسته اصولی را مورد بحث قرار دهد که با موجودیت انسان‌ها در یک راستا هستند. اصولی که هر کدام از آن‌ها با ارزش‌های انسانی گره‌خورده و در یک راستا قرار دارند. برای اینکه دادرسی عدالت محور محقق گردد قانون‌گذاران هر کشور یک سری اصول، حقوق و نیز قواعدی را برای تضمین احقاق آن در نظر می‌گیرند. هرچند در منشور ۱۳۹۵ با حذف بسیاری از محدودیت‌ها و موانع و تغییرات عددی، شکلی و ماهوی قوانین حاکم و گرایش به اعمال اصل تفسیر مضیق به نفع متهم و قاعده تساوی سلاح‌ها، در تدوین قوانین اصل را بر لزوم داشتن حق وکیل برای متهم قرار داده است، اما این دستاوردها و نوآوری‌های منشور مذکور خالی از ایرادات و اشکالات حقوقی و اجرایی نیست. حقوق شهروندی یا ضوابط و قواعدی که حقوق فرد و دولت و قلمرو اختیارات آن‌ها را در برابر یکدیگر تعیین می‌کند از جمله مباحث مطرح و مهم جهان کنونی است در حکومت اسلامی ایران رابطه حقوقی فرد و دولت دارای جایگاه خاصی است حقوق و امتیازات افراد به شکل مبسوط‌تری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تبیین گردیده و در این خصوص طبعاً و ذاتاً ساکت نیست زیرا مهم‌ترین منابع اختصاصی حقوق اساسی ایران برگرفته از «فقه اسلامی» است و بنیادی‌ترین بخش آن اعلام حقوق و آزادی‌های اساسی افراد است که همسو با ارزش‌های اسلامی است اگرچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران واژه «حقوق شهروندی» به کار نرفته ولی در عوض از تعبیراتی چون «حقوق ملت»، «حقوق عمومی»، «حقوق فردی و اجتماعی» چند بار استفاده شده است که تبیین همه‌جانبه آن نیازمند تحقیق عمیق و تصویری است که این پژوهش با اتخاذ روش تحلیلی و توصیفی سعی بر آن دارد تا تحلیل مبانی فقهی و حقوقی حقوق شهروندی را در فقه اسلامی بررسی بکند و یک مطالعه تطبیقی با نظام حقوق ایران و جایگاه حقوق شهروندی در آن را بررسی نموده و مطالعه مبسوطی در این زمینه انجام دهد و مطابقت‌ها و مغایرت‌های نظام حقوقی ایران را با فقه اسلامی بررسی و پیشنهادهایی در خصوص بروز کردن منابع فقهی و نظام حقوقی موجود در ایران را در خصوص حقوق شهروندی مورد بررسی قرار دهد. از این رو با توجه به مباحث عنوان‌شده و جایگاه حقوق شهروندی در حقوق اساسی ایران، مبانی حقوقی و فقهی حقوق شهروندی در نظام حقوقی ایران نیازمند مطالعه و بررسی و تطبیق آن با مبانی اصیل اسلامی است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع کیفی و به روش کتابخانه‌ای است که با بررسی متون و مواد قانونی مرتبط با موضوع مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. روش گردآوری اطلاعات در پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای می‌باشد. چرا که تمامی متون و اسناد مرتبط با موضوع مورد مطالعه قرار گرفته است. در روش کتابخانه‌ای تمامی متون، کتب، مقالات و ... مرتبط با موضوع تحقیق است؛ که مطالب یافت شده ابتدا بر اساس مرتبط و غیر مرتبط بودن محتوای غربال شده و بر اساس روش قضاوتی نمونه آماری انتخاب شد. با توجه به اینکه روش پژوهش حاضر به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد فلذا ابزار گردآوری اطلاعات نیز به شکل فیش‌برداری است. همچنین روش تجزیه و تحلیل در پژوهش حاضر به صورت تحلیلی می‌باشد.

بر این اساس، سؤال اصلی تحقیق حاضر این هست که: مبانی فقهی و حقوقی حقوق شهروندی در نظام حقوقی ایران و اسلام چگونه می‌باشد؟ و در راستای این سؤالات فرعی زیر نیز دنبال می‌شود:

مبانی فقهی و جایگاه حقوق شهروندی در اسلام چیست؟

رویکردها و نظرات علمای اسلامی در خصوص حقوق شهروندی چیست؟

موانع موجود در مبانی اسلامی برای پرداختن جامع به حقوق شهروندی در ایران چیست؟

مطابقت‌ها و مغایرت‌ها در بررسی تطبیقی حقوق شهروندی در اسلام و ایران چیست؟

راه‌کارهای پیشنهادی برای بروز کردن حقوق شهروندی در ایران چیست؟

بحث

نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران با عنایت به اقتباس و الهام بسیاری از قوانین و مقررات موضوعه در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران از قواعد و موازین شرعی و اسلامی می‌توانیم بر این باور باشیم که حقوق شهروندی که بعد از گفتمان حقوق بشر در دنیا یک مقوله‌ای جدید در حقوق است باید مورد بررسی علمی و بازتعریف مجدد شود و با گفتمان و نیازهای بشری که روز بروز متحول و در حال تغییر است به‌روزرسانی شود. «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ * إِنَّهُمْ لَن يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ *» (الجاثیه، ۱۸ تا ۱۹).

«سپس تو را بر شریعت و آیین حقی قرار دادیم؛ از آن پیروی کن و از هوس‌های کسانی که آگاهی ندارند پیروی مکن * آن‌ها هرگز نمی‌توانند تو را در برابر خداوند بی‌نیاز کنند (و از عذابش برهانند)؛ و ظالمان یار و یاور یکدیگرند، اما خداوند یار و یاور پرهیزگاران است.»

حقوق اسلامی از دیرباز یکی از منابع مهم نظم حقوقی در ایران بوده است. پیش از انقلاب مشروطیت، رویه قضایی بر پایه این حقوق استوار بود و قضات شرع قواعد فقه را همچون قوانین رسمی کشور رعایت می‌کردند. در حقوق عمومی، وابستگی نظم حقوقی به شرع بسان حقوق خصوصی و کیفری نبود: فرمان پادشاه و بخشنامه‌های صدراعظم و حکام ولایات نیز از منابع اصلی رابطه حکومت و مردم بود و احکام شرع بیشتر چهره بازدارنده و منفی داشت و مانع از صدور احکام و فرمان‌های مخالف با موازین اسلامی می‌شد. پس از تشکیل حکومت مشروطه و ایجاد مجلس قانون‌گذاری، از لحاظ نظری، حقوق و شرع دو نظام جداگانه شد؛ ابتکار فرماندهی به حقوق رسید و بازرسی و نظارت به شرع واگذار شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، قانون اساسی جمهوری اسلامی، به‌طور رسمی حقوق اسلامی را به صحنه زندگی آورد و سایر نهادهای حقوقی را در خدمت این آرمان گرفت. اصل چهارم قانون اساسی با صراحت اعلام داشت که: کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین دیگر حاکم و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

از سوی دیگر، اصل ۱۶۷ قانون اساسی، حقوق اسلامی را در زمره منابع رسمی و تکمیل‌کننده قوانین و قاضی را موظف به اجرای آن ساخت. در این اصل که در فصل قوه قضاییه آمده است می‌خوانیم که:

قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

بدین ترتیب، حقوق اسلامی، نه تنها معیار وضع قانونی عادلانه است که باید نظام حقوقی کشور را اداره کند، در دادگاه نیز به عنوان متمم قانون مورد استناد قرار می‌گیرد و در زمره منابع حقوقی است. هدف قانون اساسی جمهوری اسلامی این است که اتحاد حقوق و مذهب را تحقق بخشد. از این رو، این دو نظام را نمی‌توان در هم آمیخت. ممکن است چندی قدرت در کنار اعتقاد بماند و برای این همزیستی بهایی پردازد، ولی حاضر نیست در برابر آن به زانو درآید و خود را فلذا کند. منافع این دو نهاد اجتماعی و روانی نیز یکسان نیست؛ یکی بر اجبار تکیه دارد و دیگری به عشق؛ یکی عدل می‌خواهد و دیگری انصاف؛ یکی به مصلحت می‌اندیشد و دیگری به حقیقت؛ یکی به رفتار اجتماعی می‌پردازد و دیگر به اخلاص؛ یکی به انسان متعارف قانع است و دیگری به انسانی فداکار و شیفته حق می‌اندیشد. هر دو اطاعت می‌خواهند، ولی یکی اطاعت از دولت را فرمان می‌دهد و دیگری اطاعت از خداوند را. پس نباید انتظار اتحاد قدرت و ایمان را داشت. باید به همزیستی نیز قانع بود. همین اندازه نزدیکی نیز، هم از تلخی قدرت می‌کاهد و هم ایمان را در زمره ارزش‌های اجتماعی می‌آورد. آنچه در قانون اساسی آمده همزیستی قدرت و مذهب و همبستگی حقوق اسلامی با حقوق دولتی است نه اتحاد آن‌ها. حقوق دولتی در چارچوب آرمان‌های مذهب در حرکت و تحول است؛ از فقه تغذیه می‌کند، ولی به زندگی ویژه خود ادامه می‌دهد. منابع و مقام صالح وضع قانون و شرع یکی نیست و هدف‌ها نیز تفاوت دارد. باوجود این، وسایلی در قانون اساسی پیش‌بینی شده است که باید دریچه‌های نفوذ حقوق اسلامی در نظم تحقیقی نامید. این دریچه‌ها عبارت است از:

۱. الزام بر اینکه قوانین در تمام زمینه‌های اجتماعی باید بر اساس موازین اسلامی باشد (اصل ۴ ق.).

۲. منع مجلس شورای اسلامی از وضع قوانین مخالف با اصول و احکام مذهب رسمی کشور (اصل ۷۲ ق.).

۳. پیش‌بینی شورای نگهبان به‌عنوان ناظر استصوابی وضع قانون و پاسدار موازین اسلامی در نظم حقوقی (اصل ۹۱ ق.).

۴. هدایت و الزام قاضی در استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، در فرضی که قانون راه‌حلی ندارد (اصل ۱۶۷ ق.).

تفویض مقام رهبری به فقیه عادل، انتخاب رئیس‌جمهور از میان رجال مذهبی و سیاسی و سوگند او در پاسداری از مذهب، انتصاب رئیس قوه قضائیه و رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل از میان فقیهان عادل را نیز باید از تمهیدهای غیرمستقیم حفظ حقوق اسلامی شمرد. حقوق شهروندی از مهم‌ترین عناصر تکوین نظام حقوق عمومی در اسلام است که همواره محل توجه و تدقیق در این نظام حقوقی و سیاسی نیز بوده است. به نظر می‌رسد استخراج مبانی اصلی حقوق شهروندی در حکومت پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) می‌تواند ما را در جهت فهم اصول حقوق شهروندی در حقوق عمومی اسلام بسیار یاری رساند چراکه ویژگی اصلی سنجش حقوق شهروندی، مراعات و تأمین و تضمین آن‌ها و برخورداری از آن‌ها در عرصه جامعه است. بدیهی است که حقوق شهروندی و حقوق بشر در نظام حقوقی اسلام برخاسته از نوع نگاه این نظام حقوقی به انسان است. نگاه کرامت گونه به انسان و برابر بودن انسان‌ها از نظر حقوقی و همچنین همبسته بودن «حق و تکلیف» برای انسان‌ها به‌عنوان «شهروندان یک جامعه اسلامی» مهم‌ترین عناصر نگاه حقوقی اسلام به انسان‌ها در عرصه حقوق عمومی است که نتایج و پیامدها و اصول مهم حقوقی را نتیجه می‌دهد.

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی کشور ایران و اسلام حقوق شهروندی با قرائت‌ها و تفاسیر خاص و در دو نظام مذکور در پاره‌ای از اصول دارای قرابت و شباهت‌های خاصی می‌باشند که می‌توان در سه عنوان یا موضوع بیان کرد:

نخست) کرامت انسانی: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مورد کرامت انسانی دچار یک نوع پارادوکس و تعارض است. این تعارض که از نوع تعارض واقعی و مستقر است، دو جنبه درونی و بیرونی دارد؛ به این معنا که اصول مختلف این قانون (از جمله

اصول دوم، سوم، چهارم، دوازدهم، سیزدهم، چهاردهم، بیستم، یکم، صد و پانزدهم و صد و شصت و سوم) هم با یکدیگر و هم با نظام بین‌المللی کرامت انسانی و حقوق بشر ناسازگاری و تنافی دارند و این ناسازگاری و تنافی به شکل تناقض و تضاد است. چون قانون اساسی در عین حال که کرامت ذاتی انسان را به رسمیت شناخته، مقرراتی را وضع کرده که با لوازم و مقتضیات آن کاملاً مغایر است. ریشه‌های اصلی این تعارض را در رویکردها و دیدگاه‌های متفاوت و متناقضی باید جستجو کرد که در باب این موضوع میان فلاسفه و اندیشمندان وجود دارد. تاکنون راه‌حل‌های متعددی از قبیل تمسک به «قواعد اصولی مربوط به اطلاق و تقیید، عام و خاص»، «تقدم قانون اساسی بر قوانین و مقررات دیگر»، «فقه المصلحه یا مصلحت نظام» و «ضرورت یا اضطرار» برای حل این بحران ارائه گردیده، لکن به نظر هیچ‌کدام از این راه‌حل‌ها و سازوکارها، مشکل تعارض را برای همیشه حل نمی‌کند. برای حل این بحران باید از طریق اجتهاد در اصول و مبانی اسلام شناختی، انسان‌شناختی، «کرامت ذاتی انسان» را به‌عنوان یک واقعیت انسانی، فطری و دینی به رسمیت شناخت و از طریق بازنگری در اصول قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی و قوانین دیگر، آن دسته از مقرراتی را که با لوازم و مقتضیات کرامت ذاتی انسان مغایرند، اصلاح کرد تا بدین وسیله زمینه برای استقرار عدالت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظام کیفری عادلانه فراهم گردد. البته با توجه به تفاوتی که میان دودسته از حقوق انسانی «حقوق مدنی و سیاسی» و «حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی» وجود دارد، تفاوت قائل شدن میان انسان‌ها در دسته دوم از حقوق انسانی، مغایر عدالت و کرامت ذاتی انسان نیست و همان‌گونه که افلاطون و ارسطو معتقدند در این قبیل حقوق، عدالت در تناسب است و نه برابری...

دوم) تحقق عدالت و خدمتگزاری حکومت اسلامی: یکی دیگر از مبانی مهم حقوق شهروندی در اسلام و ایران تحقق عدالت و خدمتگزاری حکومت اسلامی می‌باشد. حکومت اسلامی برای خدمت به مردم در جامعه‌ی اسلامی موجودیت می‌یابد و حاکمان، خدمتگزاران شهروندان محسوب می‌شوند. جایگاه و مقام حکومتی فقط به عنوان تکلیف خدمت به افراد جامعه است، نه یک امتیاز برای رسیدن به مطامع شخصی. به همین جهت، اساساً حکومت دینی و اسلامی حق تحمیل قدرت خود بر مردم را ندارد. شأن حکومت اسلامی شأن خدمت‌رسانی است و عدول از این اصل، مشروعیت دولت اسلامی را خدشه‌دار می‌نماید.

یکی از مهم‌ترین نتایج این اصل این است که شهروندان جامعه‌ی اسلامی از حقوق ویژه‌ی خود برخوردارند تا از تعرضات احتمالی دولت و دولتمردان در امان بمانند. حق مشارکت مردم در امور عمومی جامعه ناشی از این اصل است. در واقع، در جامعه‌ی اسلامی حکومت درجه‌ی اول حق مردم است و آن‌ها این حق را به حاکمان شایسته تفویض می‌نمایند. ملیت حکومت اسلامی، ماهیت خدمت‌رسانی به مردم بر اساس مبانی نظری اسلامی است. رابطه‌ی حکومت با مردم، رابطه‌ی حاکم مستبد و دیکتاتور نمی‌باشد. حکومتی که با دیکتاتوری، خویشن گزایی، تشخیص طلبی، تفاخر و تفرعن در صدد در اختیار داشتن زمام حکومت مسلمانان است، نه تنها در نهایت به زورمداری، دروغ، حق‌کشی و ارباب‌متوسل می‌گردد، بلکه باعث ویرانی دین و آیین مقدس اسلام و باعث ضعف و ذلت و شقاوت جامعه‌ی اسلامی خواهد شد.

رابطه‌ی میان حاکمان و مردم در جامعه‌ی اسلامی، رابطه‌ی فرمان‌دهنده و مطیع نیست. حضرت امیر در عهدنامه‌ی مالک اشتر می‌فرماید: «وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأُطَاعُ فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ وَ مَنَهَكَةٌ لِلدِّينِ وَ تَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْرِ» (نهج البلاغه) نامه ۵۳. اصل خدمتگزاری و نوع رفتار حکومت اسلامی که بر اساس انصاف و عدل و مدارا شکل گیرد، اقتضا می‌کند برای شهروندان حقوقی به عنوان معیارهایی مورد استفاده در تصمیم‌گیری‌ها و تعامل دولتمردان با مردم مدنظر قرار گیرد. این معیارها استانداردهایی است که باید بر اساس مبانی نظری اسلام تعیین و مورد رعایت و حمایت قرار گیرند (احمدپور، ۱۳۹۹، ص ۱۳۴-۱۳۵). در نظام اسلامی؛ اصل

مهم خدمتگزاری حکومت اسلامی به عنوان یکی از مبانی مهم حقوق شهروندی می‌باشد. در اندیشه‌ی اسلامی حکمرانان به عنوان خادمان شهروندان و وظیفه دارند ضمن خدمت به ایشان شرایط برابر و یکسانی نیز از جهت ارائه‌ی خدمت به شهروندان فراهم آورد. در جمهوری اسلامی ایران نیز حاکمان و کارگزاران کشور بایستی به خدمتگزاری به شهروندان پردازند و خود را خادم مردم بدانند از سوی دیگر یکی دیگر از مبانی مهم حقوق شهروندی در ایران و اسلام عدالت و رعایت و تضمین آن می‌باشد. «عدالت مفهومی است که بشر از آغاز تمدن خود می‌شناخته و برای استقرار آن کوشیده است. مشاهده‌ی طبیعت و تاریخ و رویدادها و اندیشه در خلقت، از دیرباز انسان را متوجه ساخت که جهان بیهوده آفریده نشده است، هدفی را دنبال می‌کند و نظمی بر آن حکم فرماست. انسان نیز در این مجموعه‌ی منظم و باهدف قرار گرفته است و با آن همگام و سازگار است؛ بنابراین، هرچه در راستای این نظم طبیعی باشد، درست و عادلانه است. حقوق نیز از این قاعده بیرون نیست و مبنای آن در مشاهده‌ی موجودات و اجتماع‌های گوناگون است. پس از ملاحظه‌ی آنچه هست می‌توان به جوهر آنچه باید باشد دست یافت. به بیان دیگر در شیوه‌ی ارسطویی جستجوی عدالت نیز واقع‌گرایی دیده می‌شود و پایه‌ی آن مشاهده و تجربه است ...

بدین گونه خواهد بود که عدالت با شایسته‌ترین وجه در زوایای گوناگون جامعه تحقق می‌یابد و حکومت بر پایه‌ی مشروع استمرار می‌یابد که «الْمُلْكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ» (روشن ضمیر، ۱۳۹۹، ص ۱۱)؛ بنابراین اصل عدل به عنوان مبنای اصلی حکومت، اقتضا می‌نماید قواعدی منظم و شایسته به عنوان حقوق شهروندی توسط دولت اسلامی وضع و همواره مورد رعایت و حمایت قرار گیرد (احمدپور، ۱۳۹۹، صص ۱۳۵-۱۳۶).

یکی از جلوه‌های عینی عدالت در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، تساوی و برابری می‌باشد. عدالت و جلوه‌های عینی آن یعنی برابری و رفع تبعیضات ناروا در جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یکی از مبانی مهم حقوق شهروندی به شمار می‌آید؛ و از این رو در تصمیم‌سازی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها بایستی همواره این موضوع مدنظر قرار گیرد. عدالت و برابری بایستی در حوزه خدمت‌رسانی به شهروندان و تأمین امکانات و شرایط برای زندگی بهتر همواره مورد توجه قرار گرفته به گونه‌ای که همواره به عنوان اصل مهم و بنیادین مدنظر قرار گیرد؛ از این رو هم در اسلام و هم در حقوق ایران مقابله با تبعیض، نابرابری و بی‌عدالتی، بایستی به گونه‌ای باشد؛ که جامعه شایسته و نمونه اسلامی به وجود آید. دسترسی و فرصت برابر برای امکانات و خدمات، دسترسی به فرصت‌های شغلی برابری، نفی نابرابری و عدم تساوی ناموجه و غیرمعمول بین مردان و زنان، تأمین برابر امکانات اولیه و ضروری زندگی از جمله مواردی است که می‌تواند مبین شکل‌گیری حقوق شهروندی به معنای واقعی کلمه بر اساس عدالت و برابری باشد. همه‌ی افراد انسانی دارای خلقت واحدند؛ بنابراین هرگونه امتیاز موهومی که زائیده‌ی برتری‌طلبی افراد و قبایل نسبت به یکدیگر باشد از نظر اسلام قابل قبول نیست. وجود اختلاف طبقاتی و امتیازات اجتماعی موجب ناآرامی و سلب اطمینان جامعه می‌شود. چنین جامعه‌ای قطعاً گرفتار کینه و دشمنی، کبر و غرور و خودکامگی و فساد و تباهی و پراکندگی خاطر خواهد شد. جدایی اعضای جامعه‌ی انسانی با روح بشریت مغایرت دارد. هرچند که امروزه، تمایزات قومی، نژادی و مذهبی در قوانین اساسی و اعلامیه‌های حقوق بشر مذموم و مردود شناخته شده است و ظاهراً مردم در مقابل قوانین دارای شأن برابرنند، اما در عمل وجود نابرابری سیاسی فاحش اقتصادی و پاره‌ای عناوین و امتیازات اجتماعی موجب تبعیضات ناروا و اختلافات طبقاتی شده و در اقشار مختلف نحوه‌ی زندگی متفاوتی را به بار آورده است.

قانون اساسی، با قائل شدن منزلت و حقوق برابر برای تمام افراد ملت، اشاره به تساوی عموم در برابر قانون دارد، اما این اصول اساسی وقتی قابلیت اجرایی پیدا خواهد کرد که تبعیضات ناروا، در تمام امور و شئون انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از میان برداشته شود. اصطلاح رفع تبعیضات ناروا ظاهراً بدان معنا به نظر می‌رسد که مطلق تبعیض ناروا نیست، بلکه می‌توان آن را به روا و ناروا تفکیک نمود. در مباحث اسلامی دو اصطلاح تبعیض و تفاوت به کار گرفته شده است. تبعیض بدان معناست که در شرایط مساوی و استحقاق‌های همسان، بین افراد فوق گذاشته شود که این برخلاف عدالت است. ولی تفاوت عبارت از فرق گذاشتن بین افرادی است که در شرایط و یا طبیعت مختلفی هستند که اعمال آن عین عدالت است. در نظام اسلامی، ضمن رد و ذم هرگونه تبعیض در شرایط مساوی در خصوص تفاوت‌هایی که از نظر جنسیت (زن و مرد) و عقیده (مسلمان و غیرمسلمان) وجود دارد احکام متفاوتی صادر شده است؛

سوم) نظارت شهروندان بر حکومت: یکی از مهم‌ترین مبانی حقوق شهروندی نظارت شهروندان بر حکومت است. به بیان دیگر شهروندان با عنایت به رابطه‌ی دوسویه و متقابلی که بین آن‌ها و حکومتشان وجود دارد بایستی علاوه بر انجام تکالیف خاص قانونی که دارند و حقوقی که از حکومتشان مطالبه می‌نمایند؛ بر اجرای امور عمومی کشور و روند و فرآیند اداره کشور نظارت نمایند؛ به‌گونه‌ای که جامعه نمونه اسلامی آن را اقتضا دارد؛ اما نکته مهم که در این ارتباط وجود دارد این است که شهروند فعال و مایه‌نماید صرفاً به دنبال اعطای حقوق خاصی باشد بلکه بایستی در اداره‌ی امور کشور و انجام امور از سوی حکمرانان و کارگزاران حکومتی نظارت نمایند به‌گونه‌ای که حتی با انجام صحیح نظارت بر حکومت خود است که می‌توانند حقوق معین و مشخص قانونی را مطالبه نمایند، چراکه معمولاً هر حکومتی به‌صورت ابتدایی و اولیه و بدون درخواست شهروندان خود که از طریق نظارت بر حکومت و اعمال کارگزاران انجام می‌شود؛ حقوقی را به شهروندان اعطا نمی‌نماید بلکه با حضور و مشارکت شهروندان در اداره‌ی امور کشور و نظارت جدی آن‌ها است که حقوقی را به شهروندان اعطاء می‌نماید. از سوی دیگر شکل‌گیری جامعه آرمانی و مطلوب نیازمند شرایط، لوازم و امکاناتی است که از نظر حقوقی نظارت شهروندان را بر اعمال و وظایف کارگزاران حکومتی یکی از لوازم اساسی مذکور است.

ضرورت این نظارت را هم شرع، اخلاق، قانون مورد شناسایی و پذیرش قرار داده‌اند. حال با این مقدمه جایگاه نظارت شهروندان بر حکومت که به‌عنوان یکی از مبانی مهم و شاخص حقوق شهروندی در ایران و اسلام به شمار می‌آید چگونه است؟ در اسلام مکانیسم مهم نظارتی شهروندان بر حکومت را در قالب حقوق امر به معروف و نهی از منکر قرار داده‌اند و در نظام حقوقی سیاسی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر امر به معروف و نهی از منکر که به‌عنوان یکی از مکانیسم‌های نظارتی مهم شهروندان بر حکومت به شمار می‌آید قالب‌های دیگری وجود دارد؛ که در ادامه به آن‌ها نیز خواهیم پرداخت. دموکراسی حکومت مردم برای مردم به‌وسیله مردم است. اعضای تشکیل‌دهنده جامعه سیاسی بر اساس قرارداد اجتماعی و کلابی برای تصدی امور حکومت بر می‌گزینند و آن‌ها را وکیل خود می‌سازند تا هر آنچه ضرورت دارد به‌منظور رسیدن به اهداف مشترک به‌شرط نظارت بر اعمال آن‌ها انجام دهند. دموکراسی فقط این اصل یقینی وکیل از طریق انتخابات است که بر جامعه به‌منظور حل مسائل حاکمیت پیاده می‌شود. افراد تشکیل‌دهنده جامعه سیاسی که از برابر حقوقی و سهام مشترک حاکمیتی برخوردارند، گوناگونی موقعیت می‌یابند و گروه عام با هم تفاهم می‌کند تا شماری چند از افراد خبره و آگاه را برگزینند و این‌ها منافع عمومی را اداره خواهند کرد. نفس این عملیات چیزی نیست جز واگذاری و تفویض حقوق اصالتی خویش به وکیلی از میان خود (ولی آگاه و خبره) از طریق شیوه انتخابات که در عین حال حق است داد حقوق اعطا شده مذکور و نظارت بر نحوه اعمال استیفای آن‌ها را بر ایشان محفوظ می‌دارد.

بر مفهوم دموکراسی انتقادهایی مطرح شده است. اولاً، حاکمیت از بالا ناشی می‌شود ولی مشروعیت از پایین اخذ می‌شود. بر این اساس، هیچ اصل مشروعیتی فی‌نفسه و با اتکای به خود، خود را تحمیل نمی‌کند. در اصل همه اصول مشروعیت را اقلیتی متشکل تحمیل می‌کند که می‌کوشد کراهت‌ها و عدم درک آن‌هایی را که باید اطاعت کند، از سر راه براند. ثالثاً، مشکل در کاربرد اصل نمایندگی و وکالت در امور دولتی و حکومتی است. به عبارت دیگر، موضوع حق حاکمیت از قابلیت درک اغلب مردم خارج است.

پس از پدیداری این ایده که آن‌هایی که باید اطاعت کنند حق‌دارند آن‌هایی را که باید فرمان دهند انتخاب کنند و تحت نظارت داشته باشند (نیمه دوم قرن هجدهم) اقلیت ... بی‌باک از اوضاع و احوال استفاده کرده‌اند تا جمهوری دموکراتیک را بر مردم تحمیل کند، مردمی که باگمان صاحب حق حاکمیت شده‌اند، مانند همیشه ابتکار از بالا آمده است. توده مردم خود را به دست جریان سپرده است.

نظارت شهروندان بر حکومت به واقع یکی از جلوه‌های عینی تحقق دموکراسی نیز می‌باشد. درست است که اموری به وکلای شهروندان واگذار می‌گردد؛ تا بتوانند به اداره‌ی امور جامعه بپردازند؛ اما این امر به این معنا نیست که هیچ‌گونه نظارتی از سوی شهروندان انجام نگیرد؛ بلکه به منظور انجام صحیح وظایف و امور بایستی نظارت‌های کارآمد شفاف مردمی انجام گیرد؛ اما به‌طور کلی با عنایت به قوانین و مقررات موضوعه مختلفی که وجود دارد؛ در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران اشکال نظارت شهروندان بر دولت در موارد ذیل خلاصه می‌گردد:

۱- نظارت فردی و جمعی؛ همان‌طور که گفته شد، نظارت بر عملکرد گروه زمامدار و فرادست است، حقی است که در ذات و نفس واگذار و تفویض حق حاکمیت نهفته است. به عبارت دیگر آنکه صاحبان اصلی حاکمیت (مردم) بر مبنای مقتضیات زندگی مناسب و پایدار در جامعه سیاسی با انعقاد قرارداد اجتماعی، اجرای حقوق ناشی از آن را به اقلیتی به نام حکومت تفویض کردند، دو حق بنیادین را برای خود باقی گذاشته‌اند: حق استرداد حقوق اعطایی و تفویض شده، حق نظارت بر نحوه استیفای حقوق تفویض شده، در کنار این دو، رابطه‌ی استیفای حقوق حاکمیتی مردم هرگز قطع نمی‌گردد. گرچه اسلوب نماینده‌سالاری یا اعمال غیرمستقیم حاکمیت به سبک معمول در دنیای امروزه تبدیل شده است اما در کنار آن شهروندان خود حق دارند به صورت‌های مختلف نیز این حقوق را به اجرا درآورند... به‌رحال نظارت آیین و فرآیندی است که اطمینان شهروندان از حسن عملکرد حکومت و فاصله نگرفتن آنان از اهداف، آمال و خواسته‌های ملت از یک‌سو و پابندی‌شان به شرایط و اصول قرارداد اجتماعی (به تعبیری دیگر قانون اساسی) را تأمین می‌نماید. این نظارت به‌صورت فردی و سازمان‌نیافته و جمعی (سازمان‌یافته) قابل تحقق است.

نظارت فردی به‌وسیله به‌ویژه اعمال آزادی‌های بیان، مطبوعات درخواست ابطال مصوبات نامشروع قوه مجریه قابل انجام است درحالی‌که چهره‌های سازمان‌یافته و جمعی این حق نظارت را می‌توان در قالب ایجاد تشکل‌های سیاسی، انجمن‌های صنفی، سازمان‌های غیردولتی یا برگزاری اجتماعات و راهپیمایی‌ها، برگزاری همه‌پرسی یا رفراندوم، انتخابات... مشاهده نمود.

۲- مطبوعات و رسانه‌های گروهی: از اصطلاح مطبوعات، دو معنای عام و خاص وجود دارد، مطبوعات به معنای عام به نشریات ادواری از قبیل روزنامه، مجله، کتاب، فیلم و نمایشنامه‌ها اطلاق می‌شود و در معنای خاص تنها نشریات ادواری را شامل می‌شود. رسانه گروهی نیز اگرچه دو معنای عام و خاص دارند اما غالباً به وسایل و تدابیر فنی اطلاق می‌شوند که ارتباط جمعی فعال از طریق آن‌ها به وقوع می‌پیوندد. در حال، رادیو، تلویزیون، سینما، مطبوعات، پوستره‌های تبلیغاتی، اینترنت، ماهواره، فیلم و نوار از رایج‌ترین مصادیق رسانه‌های همگانی و ترجمان تکنولوژیک فرآیندهای ذهنی انسانی هستند ... قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در

خصوصاً مطبوعات رویکردی متفاوت از رسانه‌های گروهی در کلیت آن اتخاذ کرده است؛ که در زیر این تفاوت را ملاحظه خواهیم کرد. اصل بیست و چهارم قانون اساسی مقرر داشته: نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آن‌که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. این کلیت و اصولی بودن آزادی مطبوعات به عموم افراد حق می‌دهد تا به طور قانونی و با کارکرد، در زمینه اعمال امر به معروف و نهی از منکر نقش ایفا نماید.

۳- نقش احزاب و تشکل‌های سیاسی با ظهور دموکراسی و مردمی شدن امور سیاسی یا حق طبیعی شهروندان برای مشارکت در امور تصمیم‌گیری‌های راجع به اعمال اقتدار عملی، رقابت بر سر زمامداری از یک طرف و اندیشه راه‌یابی و رهبری برای رهبر حکومت بهتر از طرف دیگر، افزایش یافته است. پدیداری احزاب سیاسی با طرح‌ها و تفکرات گوناگون انبوهی از شیوه‌های زمامداری را در معرض دید همگان قرار داده است و هرکسی می‌تواند با به کار انداختن شعور خود، بهترین راه را انتخاب نمود یا به‌خوبی ببیند. اگر رسانه‌های گروهی بتوانند نقش افشاگری، اصلاحی و رهنمودی در مورد عملکرد فرمانداران دنیا کنند طبیعی است که این نقش‌ها را در مورد تشکل‌های سیاسی به‌وضوح بیشتری می‌توان تصور و پذیرش نمود. چراکه رسانه‌های گروهی وجدان بیدار مردم‌اند و در پی تشکل‌های سیاسی اساساً برای ایفای این نقش‌ها آفریده شده‌اند و در این خصوص از انگیزه و منفعت برخوردارند. از طرف دیگر، ابزار کار احزاب و تشکل‌های سیاسی بسیار متنوع و متعدد است که رسانه‌های گروهی نیز ممکن است از جمله آن‌ها باشند... مقدمه قانون اساسی در ابتدای شرع به تشریح و توجیه نحوه شکل‌گیری قانون اساسی و جمهوری اسلامی ایران، از نقش نهضت‌ها یاد کرده است. نهضت ضد استبدادی مشروطه و ملی شدن صنعت نفت نهایتاً با نهضت اصیل مکتبی و اسلامی حضرت امام (ره) پیوند خورد و انقلاب اسلامی ایران را محقق ساخت. بر اساس اصل بیست و ششم قانون اساسی: احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند. مشروط بر اینکه امری استقلال، آزادی و ... ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند.

۴- نقش سازمان‌های غیردولتی: سازمان‌های غیردولتی، تشکل‌های مردمی و خودجوش هستند که برای تحقق هدفی غیرسیاسی و غیرانتفاعی پدیدار می‌گردند. پس از انقلاب اسلامی از آنجاکه مقررات خاصی در مورد مناسبت سازمان‌های غیردولتی به تصویب نرسیده بود؛ به هنگام تصویب قانون احزاب، مقرر شد که نحوه شکل‌گیری مناسب این سازمان‌ها نیز تابع همان مقرراتی باشد که بر احزاب و تشکل‌های سیاسی حاکم هستند. به‌رحال به هنگام تصویب قانون برنامه سوم توسعه از آنجاکه آگاهی از نقش سازمان‌های مذکور در تحقق و تعمیق جامعه را در سطوح سیاست‌گذاری نیز به‌اندازه‌ی کافی تعمیم‌یافته بود، مقرر شد که تأسیس این سازمان‌ها تقویت گردد و وزارت کشور پیش‌نویس تصویب‌نامه نحوه تقویت این سازمان‌ها را به هیئت‌وزیران تقدیم نماید ... مردمی بودن این نهادها، سبب می‌شود که آن‌ها را نماینده‌ی بخش‌هایی از اراده عمومی بنامیم. این وصف، خواست آن‌ها، خواست بخشی از ملت است و اساساً آنچه این سازمان‌ها را به پدیداری و مناسبت واداشته است، تأمین مطالبات مردم و تضمین عدم سوءاستفاده زمامداران از قدرت در بخش‌های مختلف امور عمومی است ...

۵- نقش اجتماعات و راهپیمایی‌ها، ... آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها توسط مردم، حقی است در راستای مشارکت همگانی در تعیین سرنوشت سیاسی که در اصل بیست و هفتم قانون اساسی مورد پذیرش و شناسایی صریح ولی مشروط قرار گرفته است ...

با عنایت به این موضوع بایستی گفت نظارت یکی از فرآیندهای دموکراتیک در جهت تحقق شهروندی می‌باشد. نظارت بر حکومت و رفتار و کردار حکمرانان موجبات ایجاد رابطه‌ی دوسویه و متقابل میان حکومت و شهروندان می‌گردد، به گونه‌ای که شهروندان ضمن انجام تکالیف خاص شهروندی به ایفای حقوق شهروندی و مطالبه آن‌ها از حکومت از طریق فرآیند نظارتی می‌پردازند.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفته شد در نظام جمهوری اسلامی ایران مکانیسم‌ها و شیوه‌های نظارتی متعددی وجود دارد که به شرح برخی از آن‌ها و به عبارتی مهم‌ترین و برجسته‌ترین آن‌ها پرداختیم اما به هر صورت نمی‌توانیم با عنایت به کمبود وقت و صفحات در نگارش به تفصیل بیشتری در این خصوص پردازیم؛ و صرفاً به این موضوع اکتفا می‌نماییم که نظارت بر حکومت به عنوان یکی از ارکان مهم حقوق شهروندی در نظام جمهوری اسلامی ایران پیوند عمیقی با امر به معروف و نهی از منکر در اسلام دارد؛ در اسلام قاعده امر به معروف و نهی از منکر گویای نظارت بر شهروندان بر حکومت بوده و می‌تواند از اهمیت خاصی برخوردار باشد.

«معروف از نظر لغوی به معنای شناخته شده است و از حیث اصطلاحی به افعال و صفاتی گفته می‌شود که عقل و شرع آن را شناخته و مورد تأیید قرار داده باشد. پس امر به معروف عبارت است از تشویق و واداشتن دیگران به انجام افعال و داشتن صفاتی است که به حکم عقل و از طرف شارع به نیکی توصیف شده‌اند». در نهایت در این خصوص چند نکته مطرح می‌شود:

- ۱- امر به معروف الزاماً ماهیت ایجابی و مثبت دارد؟
- ۲- معرف دائمی و مطلق است یا نسبی و موقت؟
- ۳- مرجع و شاخص شناسایی معروف، عقل است یا شرع و یا حکم قانون‌گذار به مفهوم حقوق موضوعه؟
- ۴- امر، واداشتن است یا تشویق ترغیب؟ واداشتن مفهومی عام و فراگیر است که طرق اعمال آن بسته به اوضاع و احوال از یکسو و مراتب و شرایط نهاد امر به معروف، متفاوت خواهد بود. ولی اگر صرفاً ماهیت ترغیبی و تشویقی داشته باشد، قطعاً طرق شرعی و حتی قانونی اعمال این نهاد، کاملاً به گونه‌هایی دیگر خواهند بود.
- ۵- معروف، اعمال و اوصاف مشمول وجوب است یا در مورد مستحبات هم اعمال می‌شود؟ منکر از نظر لغوی به معنای ناشناخته و پدیده زشت بوده و در اصطلاح، به کلیه اعمال و صفاتی ناپسند اطلاق می‌گردد که شرع و عقل آن‌ها را به رسمیت نمی‌شناسند و قبیح می‌شمارند پس نهی از منکر بر حذر داشتن دیگران از انجام افعال یا داشتن اوصافی است که از طرف شارع و به حکم عقل از آن‌ها بر قباحت و زشتی یاد شده است.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

احمدپور بخوانی، علی. (۱۳۹۹). کتاب تأملی بر حقوق سیاسی ملت ایران، انتشارات قانون یار.

احمدپور، ایوب. (۱۳۸۷). درآمدی بر مبانی حقوق شهروندی در اسلام، پژوهش های اسلامی سال دوم پاییز، شماره ۳، ص ۱۱۹.

احمدی طباطبایی، سید محمدرضا. (۱۳۸۸). حقوق شهروندی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه خط اول، رهیافت انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره ۸، صص ۳-۱۸.

بارلت، جی. ام. (۱۳۸۳). حقوق شهروندی. ترجمه: جواد کارگزاری. تهران: انتشارات حقوق اساسی.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق (ج ۱). تهران: انتشارات گنج دانش.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۵). حق و تکلیف در اسلام. قم: انتشارات اسراء.

روشن ضمیر، محمد ابراهیم. (۱۳۹۵). بررسی سندی و محتوایی گزاره «المُلکَ یَبْقَى مَعَ الْکُفْرِ وَ لَا یَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ»، مطالعات فهم حدیث، ۳(۱). ۹-۲۵.

زین‌الدین بن نورالدین علی بن احمد عاملی جُبَعی (شهید ثانی). (۱۴۱۵). مسالک‌الافهام (ج ۱۰). قم: مؤسسه المعارف الاسلامی.

سبحانی، میثم و مرادی، بهرام. (۱۳۹۵). بررسی حقوق شهروندی در حقوق اسلامی و آموزه های دینی اسلام، اولین کنفرانس بین المللی کاربرد پژوهش و تحقیق در علوم و مهندسی، تهران.

سید ابوالفضل قاضی (شریعت پناهی). (۱۴۰۱). بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: بنیاد حقوقی میزان.

شهید ثانی. (۱۴۱۵). مسالک‌الافهام (ج ۱۰). قم: مؤسسه المعارف الاسلامی.

الشیرازی، السید محمد. (۱۴۰۹). الفقه (ج ۴۸). بیروت: دارالعلوم.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

مطهری، مرتضی. (۱۳۹۰). مجموعه آثار (ج ۱). تهران: انتشارات صدرا.

مفید، ابو عبدالله محمد. (۱۳۷۱). اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، مقدمه زنجانی و تصحیح واعظ چرندابی، تبریز: بی‌نا.

منشور حقوق شهروندی، مصوب ۱۳۹۵، حسن روحانی - رئیس جمهوری اسلامی ایران.

النجفی، محمدحسن. (۱۳۶۲). جواهر الکلام (ج ۲۱). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

نصیری، منصور. (۱۳۹۵). ایمان از دیدگاه علامه طباطبایی، فصلنامه علمی پژوهشی قیاسات، ۱۹ (۷۳)، ۴۹-۷۸.